



از بیرون ساخته نمی‌شود یا از نهادهای دیگر نمی‌توانند بیایند برای ما «سینما» بسازند. اما وضعیت سینما و سینماگران به‌خصوص وضعیت اقتصادی آن‌ها در سال گذشته بسیار وضعیت وخیمی بوده. چندماه پیش کاوه صباغ‌زاده گفتگویی داشت درخصوص این که الان خودش و دوستان سینماگرش چه شرایط مالی و روحی دارند. گفتگوی بسیار دردناکی بود. ولی چه توجهی به آن شد؟ در دهه پنجاه یک روز آذر شیوا جلوی دانشگاه تهران آدامس فروخت، بلوا شد! الان کاوه صباغ‌زاده می‌گوید خانه‌نشین است و در تاکسی اینترنتی کار می‌کند انگار نه انگار! این خانه‌نشینی‌ها و بیکاری‌ها انتقام از کیست؟

خاطر من هست چندسال پیش در دورانی که حجت‌الله ایوبی رئیس سازمان سینمایی بود، نزدیک ایام عید و نوروز گفت: ما شان هنرمندان را بالاتر از این می‌دانیم که به آن‌ها عیدی بدهیم. و عیدی هنرمندان را حذف کرد! در طول این سال‌ها این سوال همیشه با من همراه بود که عیدی چه ربطی به شأن و منزلت افراد دارد؟ مگر وزیر و معاون وزیر عیدی نمی‌گیرند؟ مگر خود حجت‌الله ایوبی از آن سال تا حالا و قبل و بعد از آنکه رئیس سازمان سینمایی بود عیدی نمی‌گرفته و نمی‌گیرد؟! همه چیز دست‌به‌دست هم داده که سینما بخواد هر روز ضعیف‌تر شود و این ضعیف کردن سینما از تضعیف سینماگران آغاز می‌شود. من معتقدم که تضعیف سینماگران سرچشمه در نشناختنشان دارد. در عدم درک روحیات آن‌ها ریشه دارد. این نگاه بدبینانه ناشی از این است که ما هنرمندان را نمی‌شناسیم و با حساسیت‌هایشان آشنا نیستیم.

به نظر شما فعالیت سینماگران در سئوها و پلتفرم‌ها می‌تواند به بهبود شرایط سینما کمک کند؟

مطلقاً سئو کاشانه سینماگر نیست. یک سینماگر فقط در سینما مأوا دارد. سئوها دست بالا می‌توانند یک مزلنگاه موقت، یک آرامشگاه کوتاه مدت برای سینماگران باشند. سئوها باید محل فعالیت افراد میانمایه‌تری باشند. بله می‌بینیم که بسیاری از سینماگران به جای این که روی پرده سینما بدرخشند؛ از این سئو به آن سئو، از این پلتفرم به آن پلتفرم، در حال برگزاری فلان شو، در حال مجری‌گری و خاطره‌گویی‌اند. بله خب آن‌ها هم معیشت دارند، آن‌ها هم باید زندگی کنند و روزگارشان بگذرد. اما چه کسی در این معادله ضرر می‌کند؟ طبیعتاً جریان فرهنگ کشور است که دارد متضرر می‌شود. من به‌شخصه این پلتفرم‌ها و این سئوها را در درازمدت مضر می‌دانم. این‌ها شبیه به شهر بازی «پینوکیو» هستند، ممکن است در کوتاه‌مدت افرادی را مشهور یا ثروتمند کنند اما در آینده‌ای که دور هم نیست اثرات مخربی بر آن‌ها و بر پیشه آن‌ها که سینماست می‌گذارد.

با دیدن حتی قطعه‌ای کوتاه از همین برنامه‌ها در شبکه‌های اجتماعی، نخستین

پرسی که به ذهنم متبادر می‌شود این است که چرا باید فیلمسازان درجه یک و دو ما به جای ساختن آثار سینمایی، مجموعه‌های متغفن مجازی بسازند؟ مثلاً کاوه صباغ‌زاده چند بار باید ثابت کند فیلمساز خوبی است؟ به چه کسی باید محرز کند که کارش ساختن فیلم است نه چیز دیگر. نتیجه این سینما و آن سئوها کوچ تفکر از سینماست. متأسفانه تفکر، روشنفکری، اندیشه یا هر اسم دیگری که می‌خواهید برایش انتخاب کنید، از سینما کوچ کرده و وقتی که شما به تفکر در سینما بهانه‌دهید آن جریان به اصطلاح متغفن رقصان مطربی قوت می‌گیرد؛ چون شما این طرف معادله را ضعیف کرده‌اید. وقتی توی ذوق یک کارگردان زده می‌شود، حساسیت‌هایش نادیده گرفته می‌شود، به درک و دریافتش از جهان پیرامون وقعی گذاشته نمی‌شود، وقتی یک کارگردان نمی‌تواند کار کند چون مطرود است، آن یکی منفور است، کارگردانی دیگر مغضوب است، و آن یکی تهیه‌کننده برایش پیدا نمی‌شود، طبیعی است که در این میان کسی که راحت‌تر می‌تواند آثار سطحی‌تر بسازد و راحت‌تر فیلمش را با رقص و آواز و مطربی پر کند، برنده می‌شود! چون عرصه از حرفان خالی است. فیلم با رقص و آوازی پر می‌شود که هیچ ربطی به «سینمای موزیکال» و یا آن سطح دیگری از سینما که ما به عنوان موسیقی و آواز در سینما می‌شناسیم؛ ندارد، خب آن فرد با آن فیلم بالا می‌آید و آن جریان قوت می‌گیرد.

در این میان وضعیت نقد فیلم چه می‌شود؟



خاطر من هست چندسال پیش در دورانی که حجت‌الله ایوبی رئیس سازمان سینمایی بود، نزدیک ایام عید و نوروز گفت: ما شان هنرمندان را بالاتر از این می‌دانیم که به آن‌ها عیدی بدهیم. و عیدی هنرمندان را حذف کرد! در طول این سال‌ها این سوال همیشه با من همراه بود که عیدی چه ربطی به شأن و منزلت افراد دارد؟ مگر وزیر و معاون وزیر عیدی نمی‌گیرند؟ مگر خود حجت‌الله ایوبی از آن سال تا حالا و قبل و بعد از آنکه رئیس سازمان سینمایی بود عیدی نمی‌گرفته و نمی‌گیرد

نخستین پیام این وضعیت سکوت منتقدان و خروج آن‌ها از عرصه نقد است. خب منتقد در قبال فیلم‌هایی که دارد اکران می‌شود چه موضع گیری می‌تواند کند؟ این فیلم‌ها اصلاً چه حرفی برای گفتن دارند که بخواد درباره‌شان صحبت شود؟ در واقع زمانی که تفکر از سینما رخت بپندد، نقد فیلم هم از بین می‌رود. چون منتقد به خودش می‌گوید نقد کدام فیلم و کدام فیلمساز؟ برای کدام مخاطب با چه سطح فکری؟

پس از این کوچ اجباری، در حوزه نقد فیلم هم مانند عرصه فیلمسازی، راه برای افرادی که نسبت چندانی با این مقوله ندارند باز می‌شود. اما نه در رسانه‌های معتبر سینمایی بلکه در برنامه‌های تریبی مختلفی که در سئوها، شبکه‌های اجتماعی و وسائل دیداری ساخته می‌شوند. «پادکست» و «گفتگو» اشتباهی به جای نقد فیلم به مخاطبان ارائه می‌شود. و رفته رفته بخش عمده‌ای از جامعه ابتدا تصور می‌کنند نقد فیلم فرایندی نه نوشتاری بلکه گفتاری و دیداری است. و فراموش می‌کند که نقد فیلم را می‌نویسند و نقد فیلم را می‌خوانند؛ این تصور ایجاد می‌شود که نقد فیلم یک گفتگو در مقابل دوربین تلویزیون است، و پس از آن به این نتیجه می‌رسند که شکل طبیعی نقد فیلم این است که مثلاً فقط باید توسط یکی دو نفر آدم خاص انجام شود و فلان شخص یعنی منتقد. انگار اشکال دیگر نقد فیلم همه از آدهان پاک شده و فقط یک نوع نگاه، یک شکل نقد، و یکی دو نفر به عنوان منتقد فیلم در ذهن مردم جای گرفته‌اند و هولناک‌تر از همه این‌ها این مسئله